



Analysis of Call Me Ziba's novel based on Hornay's three methods of basic anxiety

Khalil Baygzade*¹, Mozghan Azarkhoo², Mousa Parnian³

1. PHD student of Persian Language and Literature, Persian literature group, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.
2. associate professor of Persian of Language and Literature, Persian literature group, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.
3. associate professor of Persian of Language and Literature, Persian literature group, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.

Article Info

Article type:
Research Article

Received:
10/07/2024
Accepted:
23/11/2024

ABSTRACT

Karen Horne (1885-1952) calls the way of raising children and its damages in a neurotic family with the three approaches of affection, isolation and ambition, fundamental anxiety. This study the causes of basic anxiety and the three neurotic strategies employed in the novel "Ziba Sedayam Kon" through a descriptive-analytical method, such as Ziba to the stepfather who exploits her, an addicted mother who doesn't adhere to life, and a belligerent father who Periodic insanity is hospitalized in an asylum, she is a normal type in front of his father, because sometimes she is loving and sometimes isolated, and her superiority is in line with her need to progress. Her parents and stepfather are ambitious characters who have become the cause of basic anxiety in Ziba's life. Therefore, Ziba does not have a safe margin at home, but she and her father are under the influence of basic anxiety tactics to control neurotic crises against environmental tensions. As the father, mother, and stepfather maintain the safe conditions of the home and family environment, each in a way in all Situations is usurping and Ziba is facing a family neurotic crisis. Therefore, Ziba is a realistic and non-neurotic personality that controls basic anxiety, is flexible to environmental conditions and social status of people, and creates a balance between self, environment and three opposing defensive strategies to grow by relying on the real self and eliminating the ideal self. Slow down, be on a normal path and do not harm yourself or others.

Keywords: Key words: Farhad Hassanzadeh, The Novel of Call me Ziba, Karen Horney, Social Psychoanalysis, Fundamental Anxiety.

Cite this article: Azarkhoo, Mozghan,. Baygzade, khalil,. Parnian, Mousa. (2024). Analysis of Call Me Ziba's novel based on Hornay's three methods of basic anxiety, *Interdisciplinary research in persian Language and literature*, Vol. 3, New Series, No.1, Spring and Summer2024: pages:109-128.

DOI: 10.30479/irpli.2024.20629.1156



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:**, khalil Baygzade

Address: associate professor of Persian of Language and Literature,
Persian literature group, Faculty of Literature and Humanities, Razi
University, Kermanshah, Iran,

E-mail: kbaygzade@razi.ac.ir



تحلیل رمان زیبا صدایم کن از منظر شگردهای سه‌گانه اضطراب بنیادی هورنای

مژگان آذرخو، خلیل بیگزاده*، موسی پرنیان

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

کارن هورنای (۱۸۸۵-۱۹۵۲) چگونگی تربیت فرزندان و آسیب‌های آن را در خانواده روان‌رنجور با رویکردهای سه‌گانه مهرطلبی، انزواطلبی و جاه‌طلبی، اضطراب بنیادی می‌نامد. علت‌های پیدایش اضطراب بنیادی، شیوه‌های تاکتیکی آن در برخورد با محیط اجتماعی و کارکرد هر یک بر روان شخصیت‌های اصلی رمان «زیبا صدایم کن» در پژوهش پیش روی به روش توصیفی-تحلیلی تبیین شده است، چنانکه زیبا در برابر ناپدری که از وی بهره‌کشی می‌کند، مادری معتاد که پایبند زندگی نیست و پدری ستیزه‌گر که به علت جنون ادواری در آسایشگاه بستری است، یک تیپ بهنجار در برابر پدر است، چون گاهی مهرطلب و گاهی منزوی و نیز برترتطلبی وی با نیازش به پیشرفت هم‌سوی است، اما پدر و مادر و نیز ناپدری شخصیت‌هایی جاه‌طلب هستند که عامل اضطراب بنیادی در زندگی زیبا شده‌اند؛ بنابراین، زیبا از حاشیه امن در خانه برخوردار نیست، بلکه وی و پدرش تحت تأثیر تاکتیک‌های اضطراب بنیادی برای مهار بحران‌های روان‌رنجوری در برابر تنش‌های محیطی هستند، چنانکه پدر، مادر و ناپدری شرایط امن محیط خانه و خانواده را هر یک به شیوه‌ای در تمام موقعیت‌ها غصب می‌کنند و زیبا با بحران روان‌رنجوری در خانواده مواجه است؛ بنابراین، زیبا شخصیتی واقع‌گرا و غیر عصبی است که اضطراب اساسی را کنترل می‌کند، در برابر شرایط محیطی و جایگاه اجتماعی افراد منعطف است و بین خود، محیط و سه شگرد متضاد دفاعی تعادل می‌آفریند تا با اتکای به خود واقعی و حذف خود ایده‌آلی رشد کند، در مسیری به‌هنجار باشد و به خود و دیگران آسیب نزند.

کلمات کلیدی: فرهاد حسن‌زاده، رمان زیبا صدایم کن، کارن هورنای، روان‌کاوی اجتماعی، اضطراب بنیادی.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳/۰۴/۲۰

پذیرش:

۱۴۰۳/۰۹/۳۰

استناد: آذرخو، مژگان، بیگزاده، خلیل، پرنیان، موسی، (۱۴۰۳). تحلیل رمان زیبا صدایم کن از منظر شگردهای سه‌گانه اضطراب

بنیادی هورنای، دوفصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی، سال سوم، دوره جدید، شماره اول، بهار و تابستان،

۱۴۰۳: ۱۲۸-۱۰۹.



DOI: 10.30479/irpli.2024.20629.1156

حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. مقدمه و بیان مسئله

رمان کودک و نوجوان مسائل روانی کودک و نوجوان را مانند اضطراب بازتاب می‌دهد و زمینه مناسبی برای روانکاوی است؛ بنابر این، ریشه اضطراب به دوره کودکی و گاهی نوجوانی برمی‌گردد و خانواده در ایجاد آن دخیل است، چنانکه نامنی‌های دوره کودکی در شکل‌گیری شخصیت کودک تأثیر دارد و کودک با این ویژگی‌ها رشد می‌کند و در محیط بیرونی دچار مشکل می‌شود؛ رویکردی که هورنای آن را اضطراب بنیادی می‌نامد، چون «اگر فرد در رابطه با اجتماع و به‌ویژه کودک در رابطه با خانواده، احساس امنیت خود را از دست دهد، به اضطراب اساسی دچار می‌شود» (شاملو، ۱۳۸۸: ۹۴). هر فردی در برخورد با رفتارهایی که وی را مضطرب کند، به‌ناچار از خود دفاع می‌کند؛ بنابر این، سه تاکتیک مهرطلبی، جاه‌طلبی و انزواطلبی برخاسته از اضطراب بنیادی در روانکاوی اجتماعی هورنای، رویکردهایی برای فرونشاندن تنش و فائق آمدن بر اضطراب هستند و فرد با رعایت یک یا دو یا هر سه تاکتیک سعی می‌کند که اضطراب بنیادی خود را کنترل کند. رمان *زیبا صد/یم کن* از فرهاد حسن‌زاده روایت‌گر زندگی زیبا، دختری از خانواده‌ای متلاشی است که داستان از زبان وی به عنوان شخصیت اصلی روایت شده است. خانواده زیبا شرایط و فضای خانه را برای فرزند خود نایمن کرده و نهال اضطراب بنیادی را در روان وی می‌کارند و این نکته هنگامی خود را در شخصیت زیبا نشان می‌دهد که وی با رفتارهای ناهنجار خانوادگی درگیر است، برای فرار از آن‌ها در جامعه حضور می‌یابد و به‌ناچار از خود دفاع می‌کند. زیبا در موقعیت‌های تنش‌زا قرار می‌گیرد، آرامش خود را با رفتار و گفتارش از دست می‌دهد و شرایطی ناهنجار برای وی رقم می‌خورد، اما با کنش‌هایش در برابر شرایط و فضای ناهنجار از خود دفاع می‌کند، شخصیت خود را حفظ می‌کند و خود را با رویکردهای سه‌گانه اضطراب بنیادی هورنای از تنش محیط بیرونی نجات می‌دهد؛ بنابر این، شخصیت اصلی داستان (زیبا) برای آن که بتواند شرایط و فضا را کنترل کند و اضطراب خود را فروبشاند، رویکردهایی را برمی‌گزیند که این پژوهش آن‌ها را با تکیه بر شگردهای سه‌گانه اضطراب بنیادی در روانکاوی اجتماعی هورنای و روش توصیفی-تحلیلی بررسی و تبیین کرده است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

کارن هورنای آثاری در تبیین آرای خود دارد و دیگران نیز آثارش را شرح و تفسیر کرده‌اند که عبارتند از: کتاب *عصیت و رشد آدمی* (۱۳۶۱) از هورنای که عوامل ایجاد اضطراب بنیادی را در زندگی کودک توضیح می‌دهد و روش‌های سه‌گانه دفاعی مهرطلبی، برتری‌طلبی و انزواطلبی را تبیین می‌کند و سپس ویژگی شخصیت عصبی را تشریح می‌کند. *تضادهای درونی ما* (۱۳۸۸) اثر دیگر هورنای است که تضادهای عصبی و علائم روحی و روش‌های سه‌گانه دفاعی را تبیین کرده است. شولتز و شولتز در کتاب *نظریه‌های شخصیت* (۱۳۸۹) نظریه کارن هورنای را معرفی کرده و مسائلی چون روان‌رنجوری، خود آرمانی و

روش‌های سه‌گانه دفاعی هورنای را شرح داده‌اند. فیست در کتاب *نظریه‌های شخصیت* (۱۳۹۴) روش‌های سه‌گانه دفاعی هورنای و کنش‌های دفاعی را که چه زمانی منجر به عصبیت و چه زمانی واکنشی طبیعی و غیر عصبی دارند، شرح کرده‌است. هورنای در کتاب روان‌شناسی زنان (۱۳۹۹) تغییرات شخصیت دختران نوبالغ و مسأله آزارطلبی زنان را عاملی پیرامون زنان چون آرمان تک‌همسری پیش از قاعدگی و تضادهای مادری می‌پردازد. *شخصیت عصبی زمانه ما* (۱۳۹۹) اثری دیگر از هورنای است که بیشتر شخصیت‌های عصبی را تبیین کرده و عصبیت و شرح ساختار عصبی‌هایی را با شگرد مهرطلبی و برتری‌طلبی تبیین کرده‌است. پژوهش‌هایی بر روی رمان *زیبا صدایم کن* انجام شده‌است که عبارتند از: رنجبر (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیل رئالیسم انتقادی شخصیت پروبلماتیک در رمان *زیبا صدایم کن*»، از دو شخصیت سخن می‌گوید که فاصله بین خود و جامعه را درک کرده و به آن معترض هستند، چنانکه پدر با معیارهای ایده‌آلیسم انتزاعی تلاش می‌کند تا واقعیت را به دلخواه تغییر دهد و زیبا در روایتی انتقادی از واقعیت‌های اجتماعی به انزوا و خیال‌پردازی روی می‌آورد. انزوا و خیال‌پردازی زیبا به تمام وقایع زندگی مربوط نیست، بلکه رمان با جمله‌هایی از کتاب مورد مطالعه زیبا آغاز می‌شود که حاوی صحنه‌های تعقیب و گریز است، چنانکه گاهی فضایی مشابه برای وی تداعی می‌شود و با شخصیت‌ها همذات‌پنداری می‌کند، اما این لحظه‌ها چندان طولانی نیست و زیبا آن را از ذهن خود دور می‌کند؛ بنابراین، نمی‌توان خیال‌پردازی را به تمام زندگی و شخصیت زیبا تعمیم داد. آقابابایی خوزانی و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله «کاربست مؤلفه‌های ادبیات مرزی در دو داستان *زیبا صدایم کن* و *دنی قهرمان جهان*» نشان می‌دهند که استفاده از ابزارهای روایی، حضور هم‌زمان شخصیت کودک و بزرگ‌سال، زاویه دید قهرمان کودک، گذران سریع دوران کودکی، داشتن دید رئالیسم انتقادی و کاربست هم‌زمان طنز در بن‌مایه‌ای تراژیک و تلفیق واقعیت در دو داستان وجود دارد، اگر چه در ژانر ادبیات مرزی در یک جایگاه قرار نمی‌گیرند. شیخ‌حسینی و پوریزدان‌پناه کرمانی (۱۴۰۰) در مقاله «تحلیل خواننده درون متن در رمان‌های *زیبا صدایم کن* و *هستی*»، خواننده نهفته در متن حسن‌زاده را نوجوان می‌دانند و خواننده را در تطبیق خواننده نهفته با مخاطب واقعی به درون اثر می‌کشاند و شیوه‌های آفرینش خواننده نهفته متن را به کار گرفته‌است. فرض نویسنده را بر قدرت تفکر نوجوان و گسترده‌تر شدن دایره واژگان وی می‌دانند، نویسنده میان شخصیت‌ها و مخاطب با به‌کارگیری زاویه دید اول شخص در هر دو اثر همبستگی ایجاد کرده‌است. نجفی بهزادی (۱۴۰۱) در مقاله «تحلیل عنوان رمان‌های نوجوان (رمان *هستی*، *زیبا صدایم کن*، *عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی*)» نکاتی را از دیدگاه توصیفی ژنر برجسته کرده‌است، چنانکه عنوان رمان *زیبا صدایم کن* با ابهامی خاص از عنوان‌های درون‌متنی است که به مضمون داستان اشاره می‌کند و گویای وضعیت افرادی است که به دلیل بیماری روانی به شکلی سرخورده در پی راهی برای رهایی از وضعیت خود هستند، عنوان *هستی* موجودیت هستی دختر داستان را انتقال می‌دهد و عنوان *عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی* عنوانی

برون‌متنی است که تداعی داستان حضرت یونس است. حجوانی و مسیبی (۱۴۰۱) در جستار «تحلیل روایت گذر از کودکی در ادبیات کودک، مطالعه موردی رمان زیبا صدایم کن فرهاد حسن‌زاده»، نشان می‌دهند که کودک به سرعت از مرحله کودکی گذر کرده و در ساختار اجتماع عضوی فعال است، اما با این وجود در پی ساختار شکنی است. هم‌چنین جنبه‌های گوناگون بازاندیشی در خویشتن که از ویژگی‌های عمده فردگرایی است، در این رمان بازگو می‌شود، جنبه‌هایی از خوداتکایی در شخصیت زیبا دیده می‌شود و نیز عامل روایتگر به گذشته پل می‌زند و در مسیر غیر خطی روایت می‌کند. اما پژوهش حاضر با نگاهی متفاوت از پژوهش‌های پیشین به رمان زیبا صدایم کن می‌نگرد تا نشانه‌های شخصیت متکی بر خود واقعی را بر اساس شگردهای سه‌گانه اضطراب بنیادی هورنای تبیین کند که محیط بیرونی تا چه اندازه بر شخصیت افراد اثرگذار است و چگونه این اثرپذیری از محیط باعث می‌شود تا افراد شخصیت خود را در موقعیت‌های مختلف تعریف کنند.

۱-۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

تبیین اضطراب بنیادی در خانواده روان‌رنجور و کارکرد شگردهای سه‌گانه آن (مهرطلبی، جاه‌طلبی و انزواطلبی) بر روان شخصیت‌ها و دفاع آن‌ها در برخورد با اجتماع، اهمیت و ضرورت این پژوهش را نشان می‌دهد؛ بنابراین، شناخت آسیب‌های نظام خانواده روان‌رنجور و تعامل درونی آن با تکیه بر اضطراب بنیادی کارن هورنای، شگردها و رویکردهایی را برای چگونگی تعامل میان فرد و اجتماع و مهار بحران‌ها مطرح می‌کند تا کنش‌های تعاملی شخصیت را در برابر تنش‌های محیطی معرفی و تبیین کند.

۱-۳. مبانی نظری پژوهش (اضطراب بنیادی و رویکردهای آن)

کارن دانسیل هورنای (Karn Dancil Horne) در سپتامبر ۱۸۸۵ م. به دنیا آمد و در دسامبر ۱۹۵۲ در نیویورک درگذشت. هورنای در آغاز از شاگردان فروید بود، اما از نظریه وی مبنی بر تأثیر وراثت در شکل‌گیری شخصیت چندان اثرپذیر نبود، بلکه روانکاوی اجتماعی را در برابر روانکاوی زیستی فروید مطرح کرد. اگر چه هورنای در دوران خودکاوی از آدلر بسیار متأثر بود، اما نظریه وی تا حدودی متأثر از شرایط تربیتی و رفتار والدین با وی است، چون اضطراب عدم اولویت را در خانواده از همان آغاز کودکی تجربه کرده و در وجودش ریشه دوانیده بود (نک: غلامرضایی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۱). هورنای اجتماع و محیط را از عوامل روان‌نژندی دانسته و آن را زیربنای شکل‌گیری شخصیت افراد می‌داند، چون تنها عوامل زیستی بر آن اثرگذار نیست. دوره کودکی و نوجوانی از دوره‌هایی است که زیربنای شخصیتی فرد را شکل می‌دهد، چون کودک و نوجوان بی‌شک از محیط برخوردار و اثرپذیر است، محیطی که می‌تواند

خانواده یا اجتماع باشد و ممکن است فضایی ناامن و تاریک ایجاد کند و شخص روش های دفاعی را در برخوردهای بعدی خویش برای مقابله با حس ناامنی اتخاذ کند.

روانکاو اجتماعی در پی تبیین چگونگی اثرپذیری فرد از محیط (خانواده و اجتماع) از منظر تکامل روانی و شکل دهی شخصیتی است و اضطراب بنیادی را در رفتارهای خانواده روانرنجور مطرح و آسیب های روانی آن را در برخورد فرد با اجتماع بر پایه شگردهای سه گانه تبیین می کند؛ بنابر این، اضطراب بنیادی نتیجه هر رفتاری با کارکرد منفی از جانب والدین با فرزند است که شخصیت والدین را در نظر فرزند متزلزل می کند، چنانکه فرزند قادر نیست، ارتباطی سالم با والدین برقرار کند و محیط به تبع آن برای وی ناهنجار می شود.

محیط ناهنجار اعتماد به نفس کودک را با خطر مواجه می کند، چون توان مقابله با ناملایمات و بیان افکار از وی سلب می شود؛ «والدین از طریق تنبیه، سوء استفاده بدنی، یا شکل های ظریف تر تهدید و ارعاب به راحتی می توانند باعث شوند که کودک از آن ها بترسد، هر چه کودکان بیمناک تر باشند، خصومت خود را بیشتر سرکوب خواهند کرد» (شولتز، ۱۳۸۹: ۱۸۰). کودک ترس از والدین را سرکوب می کند و اضطراب بنیادی در وی شکل می گیرد؛ بنابر این، «چون از تو می ترسم، باید خصومت را سرکوب کنم، این خصومت سرکوب شده که از رفتارهای گوناگون والدین ناشی می شود، نیاز کودک را به امنیت تحلیل برده و در حالتی که هورنای آن را اضطراب بنیادی می نامد، جلوه گر می شود» (شولتز، ۱۳۸۹: ۱۸۰). اضطراب بنیادی در روان فرد ریشه می دواند و زمانی که در عرصه تنش اجتماعی باشد، اضطراب ظاهر می شود و فرد از دید هورنای برای کنترل آن و انطباق با محیط با توسل به سه شگرد از خود دفاع می کند که عبارتند از «مهرطلبی و جلب حمایت دیگران که شخصیت مهرطلب را می سازد و یا پرخاشگری و برتری طلبی و یا دوری از اشخاص که شخصیت انزواطلب است» (غلامرضایی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۲).

محیط در نظریه هورنای بر شخصیت فرد اثرگذاری بیشتری و دلایل مادرزادی اثرگذاری کمتری دارد؛ بنابر این، خانواده اولین محیطی است که فرد با آن مواجه است و تعامل و ارتباط بیشتری با آن دارد و اگر محیط خانواده از عوامل تنش زا دور باشد، محیطی امن خواهد بود و مانع شکل گیری روانرنجوری است (نک: برزگر، ۱۳۹۵: ۷۱۰). اضطراب بنیادی عامل اصلی روانرنجوری در اندیشه هورنای است، چنانکه «اکثر پدر و مادرها به علت عصبی بودن خودشان از ابراز محبت صادقانه عاجزانند، در رفتارشان تمایلات سادیستی، میل مداخله بی جا و تحقیر کودکان کاملاً مشهود است و کودک این ها را به خوبی حس می کند» (هورنای، ۱۳۸۸: ۲۴)؛ بنابر این، کنش های والدین اضطراب و حس ناامنی در کودک ایجاد می کند، ناامنی و سرکوبی که کودک توان اعتراض به آن را ندارد؛ یعنی «خصومت سرکوب شده به حس ناامنی و نگرانی منجر می شود که اضطراب اساسی نامیده می شود» (خدیوپور و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۲۴)، چنانکه روان فرد مدام درگیر مبارزه با حس خصومت سرکوب شده است، این درگیری ذهنی او را از توجه به استعدادها و

ایجاد خلاقیت در ذهن دور می‌کند، در نتیجه اعتماد به نفس وی با خطر ضعف و نابودی مواجه می‌شود. این ضعف‌ها نیازهایی در فرد ایجاد می‌کند که هورنای آن‌ها را نیازهای روان‌رنجور می‌نامد و عبارتند از «محبت و تأیید، همسری سلطه‌جو، قدرت، بهره‌کشی، مقام، تحسین، پیشرفت یا جاه‌طلبی، خودبستگی، کمال، محدود کردن زندگی در مرزهای تنگ» (شولتز، ۱۳۸۹: ۱۸۲) و فرد روان‌رنجور تاکتیک‌های دفاعی را بر اساس این نیازها به کار می‌برد.

۲- بحث و بررسی

اضطراب بنیادی بن‌مایه نظریه روانکاوی اجتماعی کارن هورنای است، چنانکه وی اهمیت جایگاه و نظام خانواده و محیط‌های اجتماعی را در تربیت کودک و نوجوان درک کرده و تأثیر شرایط محیطی را بر رفتار کودک و نوجوان با تکیه بر رویکردهای سه‌گانه مهرطلبی (حرکت به سوی مردم)، عزلت‌طلبی (حرکت به دور از مردم) و برتری‌طلبی (حرکت علیه مردم) تبیین کرده‌است. رمان *زیبا صدایم کن* از فرهاد حسن‌زاده مسائلی مانند کودکان کار، شرایط فرزندان طلاق، وضعیت والدین معتاد و در نهایت خانواده‌ای فروپاشیده را مطرح کرده و اثرپذیری شخصیت را از محیط به تصویر کشیده‌است؛ بنابراین، پژوهش پیش روی کاربر است اضطراب بنیادی نظریه روانکاوی اجتماعی کارن هورنای و رویکردهای سه‌گانه آن را در رمان *«زیبا صدایم کن»* بررسی کرده‌است تا کارکرد آسیب‌های روان‌رنجوری را در نظام خانواده، روابط اجتماعی، چگونگی تربیت فرزند و تجربه‌ای از این چگونگی در خانواده روان‌رنجور تبیین و معرفی کند.

۲-۱. مهرطلبی (حرکت به سوی مردم)

مهرطلبی روشی است که فرد خود را تابع و مطیع دیگران و رفتارهایش را مطابق دلخواه آن‌ها تنظیم می‌کند تا بهانه‌ای برای آزار رساندن به وی نداشته‌باشند (نک: هورنای، ۱۳۸۸: ۲۵). فرد در این رویکرد گاهی به دیگران بیشتر از خود توجه می‌کند، چون حس می‌کند، اگر دیگران از او خشنود باشند، او هم آرامش دارد؛ بنابراین، زمانی که فرد دنبال نقطه اتکایی است، برای جلب حمایت و پشتیبانی به دیگران پناه می‌برد؛ «شخصیت‌های مطیع در کنار آمدن با دیگران مصالحه‌جو هستند و به امیال خود کمتر از دیگران اهمیت می‌دهند، آن‌ها سرزنش را قبول می‌کنند و تسلیم دیگران می‌شوند» (شولتز، ۱۳۸۹: ۱۸۴). مهرطلب‌ها اعتماد به نفس ندارند، «هرگز جسارت به خرج نمی‌دهند، عیب‌جویی نمی‌کنند یا پرتوقع نیستند، آن‌ها برای کسب محبت، تأیید و عشق به هر کاری که شرایط ایجاب کند، دست می‌زنند، نگرش‌های آن‌ها نسبت به خودشان مملو از ضعف و درماندگی است» (همانجا)؛ بنابراین، چنین فردی صفات و خصوصیات دارد که وی را آدمی سر به راه و به طور کلی تابع دیگران در می‌آورد (نک: هورنای، ۱۳۹۹: ۴۰). این تیپ سلطه‌پذیر و در پی جلب حمایت شخصی است تا به وی تکیه کند، اگر چه محبت

و سر به راهی این تیپ اجتماعی در برابر تکیه گاهش حقیقی نیست، بلکه بیشتر دفاع از خود در برابر موقعیت‌های آزارنده است.

فرد مهرطلب احساسات خود را برای جذب محبت و حمایت دیگران نادیده می‌گیرد و آن را در درون خود سرکوب می‌کند؛ بنابراین، «افراد روان‌رنجور از نوع مهرطلب احتمالاً خودشان را مهربان، دست‌ودلباز، ایثارگر، متواضع و حساس نسبت به دیگران تصور می‌کنند» (پیرانی و سلیمان، ۱۴۰۱: ۳۴)، اگر چه احساسات خود را نادیده می‌گیرند؛ بنابراین، نیازهای روان‌رنجورانه محبت و تأیید و همسری سلطه‌جو منجر به تاکتیک مهرطلبی می‌شود. والدین زیبا اضطراب بنیادی را در وی شکل داده‌اند؛ پدری که جنون روانی دارد و مادری که درگیر اعتیاد و مسائل شخصی است و کارش به جدایی می‌کشد، چنین والدینی نمی‌توانند به فرزند خود صادقانه مهر بورزند. زیبا امنیت روانی در چنین خانواده‌ای ندارد، شخصیت وی تحت شعاع فضای ناامن خانه است و بیشتر مواقع از سوی پدر آسیب جسمی می‌بیند.

هورنای اضطراب بنیادی را عبارت از احساس بیچارگی، ناتوانی و عجز کودک در برابر محیطی می‌داند که خطرناک و کینه‌توز به نظر می‌آید (نک: شاملو، ۱۳۹۲: ۸۶)؛ بنابراین، مادر زیبا درگیر اعتیاد است که تمایلی سادیستی است و پدرش (خسرو) به زیبا شک دارد، وی را کتک می‌زند و عامل تحقیر وی است. هورنای سادیسیم مادر و رفتارهای پدر را عامل و منشأ اضطراب اساسی می‌داند و فضای خانه تحت شرایط رفتاری پدر و مادر و نیز منزل ناپدری فضایی کینه‌توز برای زیبا ایجاد کرده است. زیبا پس از طلاق مادر و ازدواج مجدد وی، به‌ناچار مدتی با مادرش و ناپدری به سر می‌برد، وی در این محیط تحقیر می‌شود و آزار می‌بیند و مادر هیچ دفاعی از وی نمی‌کند، چنانکه می‌گوید: «بالاخره یک روز فیوز پراندم و از آن خانه لعنتی فلنگ را بستم» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۰۹). «نگفتن‌های» زیبا نشانه درون‌ریزی آسیب‌های روحی ناشی از اضطراب بنیادی است، آسیب‌هایی که مادر باعث آن است، با پدر در میان نمی‌گذارد، زیرا از پدری عصبی احساس امنیت نمی‌کند تا مشکلاتش را با وی طرح کند.

مادر دخترش را رها می‌کند و زیبا می‌گوید: «مامان یک سال بیشتر بود که ندیده بودمش» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۳۶)، وی از مغازه‌ای یاد می‌کند که همراه پدر به آنجا رفته است؛ «مغازه بوی خوبی می‌داد، همه چیز تمیز و مرتب و آرام بود» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۷۸) و با حسرت از آرامشی یاد می‌کند که مادر از وی سلب کرده است؛ «درست مثل خانه‌ای که مادر دارد، مادر تمیز مرتب و آرام» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۷۸). زیبا می‌داند که هیچ اولییتی برای مادرش نداشته و ندارد؛ «مامان جواب نمی‌داد، انگار شب تا صبح بیدار بوده و خوابش رو آورده واسه ما، نمی‌خواست بیاد تو تولدم، نمی‌خواست بیاد توی این زندگی لعنتی که نه به بار بود و نه به دار» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۸۴). زیبا اولویت زندگی والدین نیست، آرامش ندارد و احساس تنهایی و تحقیر می‌کند. پدر (خسرو) مدام تنش ایجاد می‌کند؛ «افتاده بود رو دنده توه‌م، صداش را کوبید تو سرم، حرف نباشه ... دنبالم کرد، خفه شو نفستو می‌گیرم زیبا، به من نارو نزن، بگو تو کلت چی

می‌گذره؟» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۵۴). روان‌کاوی اجتماعی، اعتماد به نفس و استعداد کودک درگیر اضطراب اساسی را در خطر می‌بیند، اما زیبا اعتماد به نفس خود را با استعدادی که دارد، کنترل می‌کند، چنانکه او به مدرسه می‌رود و با هم‌سالان خود رابطه سالم دارد؛ «به مریم گفتم: امروز می‌خواهم مرخصی بگیرم، ... عاشقشم مریم‌جون، دیونه‌شم، فهمید بابا را می‌گویم، تعریف سبیل موتوری بابا را برای همه کرده‌بودم، ... پول هم از مریم قرض گرفتم، وضعش بد نبود و پولش برکت داشت، ... ساعت هفت با هم سوار سرویس شدیم» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۸). احساس فراگیر و فزاینده تنهایی و درماندگی در دنیای خصمانه (نک: شولتز، ۱۳۸۹: ۱۸۰) که اضطراب اساسی ایجاد می‌کند، در زیبا وجود دارد، چون تنهاست، اما با اطراف ارتباط دارد و به کاستی‌های زندگی اشراف دارد و زندگی را تسلیم کمبودها نمی‌کند؛ «گفت رنگت عینهو ماست سفید شده بود، گفتم: دلواپس شما بودم، راست نگفتم، بیشتر نگران خودم بودم، یک نگرانی که همیشه گره خورده بود به فکر و خیالم» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۹۰)؛ بنابر این، اثرات اضطراب بنیادی آشکارا در زیبا دیده می‌شود و وی به‌ناچار از شگردهای سه‌گانه اضطراب بنیادی هورنای استفاده می‌کند.

ابراز محبت برای آرام کردن شرایط محیطی از واکنش‌های شگرد مهرطلبی است، هنگامی که زیبا دچار رفتارهای عصبی است، از شگرد مهرطلبی در برابر پدر (خسرو) بهره می‌گیرد تا تشویش خود را خاموش و پدر را آرام کند؛ بنابر این، زیبا ناچار به همراهی با پدر است، چون می‌داند، اگر همراهی نکند، اوضاع بدتر می‌شود؛ «بسه بابا چاییتو بخور پاشیم بریم ... دستش را از دستم بیرون کشید و یک پله بالاتر رفت ... داشتیم نابود می‌شدم از سکوت ناگهانی کافه، می‌دانستم التماس کردن فایده ندارد، کوله را برداشتم و گفتم بریم دیگه بابا، فکرم گل داد، ساز دهنی را بیرون کشیدم، زدم و ترانه کامل شد» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۶۸-۶۷). زیبا به‌ناچار در برابر پدر تسلیم و سر به راه است؛ «داشت آبروریزی می‌کرد، صدام را یواش کردم: زشته بابا! بی‌خیال! بریم پارکی، جایی، به حرفم گوش نداد، از سه تا پله مغازه بالا رفت و مرا با خودش کشید بالا» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۷۸).

فرد مهرطلب حالت محکوم به خود می‌گیرد و طرف مقابل را حاکم قرار می‌دهد؛ بنابر این، صدماتی می‌بیند؛ «تیپ مهرطلب به کرات مورد اجحاف و استعمار دیگران قرار می‌گیرد و اعتراض نمی‌کند» (هورنای، ۱۳۶۱: ۱۹۸) و زیبا همین حالت را در برابر پدر (خسرو) دارد و خسرو بارها به وی آسیب می‌زند، اما زیبا نه تنها اعتراض نمی‌کند، بلکه از این زورگویی استقبال می‌کند؛ «نمی‌خواستم یادش بیاورم که وقتی اعصابش به هم می‌ریخت، چه جهنمی به پا می‌کرد. نمی‌خواستم کتک‌هایی را که می‌زد، یادآوری کنم، آن وقت فقط من تو خودم مجاله می‌شدم که زیاد دردم نگیرد» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۹۳) و این است که زیبا تحقیرهای پدر را می‌پذیرد و درون‌ریزی می‌کند؛ «با درد و گریه می‌خوابیدم و صبح با ناز و نوازشش بیدار می‌شدم» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۹۳)، زیبا می‌گوید: «کتکا رو دوست داشتم، چون فرداش بیدارم می‌کردی و جای کوفتگی‌ها رو می‌بوسیدی و می‌گفتی بخش زیبا نمی‌دونی چه کیفی داشت وقتی

می‌بخشیدمت» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۷۴)؛ بنابر این، «شخصیت مطیع نگرش‌ها و رفتارهایی دارد که بیانگر میل به حرکت به سوی مردم است، نیاز شدید و مداوم به محبت و تأیید، میل به عزیز بودن و محافظت شدن» (شولتز، ۱۳۸۹: ۱۸۴) دارد. مصالحه‌جویی، پذیرش سرزنش و تسلیم بودن از ویژگی‌های تیپ مهرطلب است؛ بنابر این، زیبا در برابر پدر عصبی ناچار به مصالحه، تسلیم بودن و پذیرش سرزنش است، زیرا هم پدر را دوست دارد و هم می‌داند نشان دادن ملائمت، تنها راه آرام کردن فرد عصبی است و آسیب را با این رویکرد دفع می‌کند.

هنگامی که زیبا به‌ناچار از خانه ناپدیری فرار می‌کند و چند نفر در پارک برای او مزاحمت ایجاد می‌کنند، برای فرار از آزار آن‌ها نیازمند (نیازی مهرطلبانه) محافظت است و راه نجات را در پناه بردن به خانواده‌ای می‌داند که در نزدیکی او هستند؛ «شما پیدام کردید و از خیابان‌ها نجات دادید، چند تا پسر گانگول دنبالم کرده بودند و من دنبال سرپناهی بودم که بروم توش و از سرما و سرگردانی خلاص بشوم، فکر کردم؛ یعنی اگر من هم می‌شدم جزو این خانواده خوشبخت، آن آشغال‌های عوضی دست از سرم برمی‌داشتند» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۰۹-۱۱۱) و زیبا با کمک آن خانواده در خوابگاه خیریه دختران ساکن می‌شود. اضطراب بنیادی که پدر و مادر زیبا از دوران کودکی در وی ایجاد کرده‌اند، وی را به محبت و محافظت نیازمند کرده‌است. زیبا فقدان محبت و امنیت را در زندگی خود درک می‌کند، اما اجازه نمی‌دهد، این نیاز وی را کنترل کند، بلکه او نیاز خود را هدایت می‌کند.

۲-۲. انزواطلبی (حرکت به دور از مردم)

انزواطلبی روشی برای دفع شر و آزار است و فرد می‌کوشد تا ممکن است، خود را از دیگران دور نگه دارد، کمتر با آن‌ها در تماس باشد تا کمتر آزار ببیند (نک: هورنای، ۱۳۸۸: ۲۵). افرادی که به شگرد انزواطلبی دچار هستند، سه نیاز خودبستگی، کمال و محدود کردن زندگی در مرزهای تنگ را تجربه می‌کنند. تیپ انزواطلب فاصله خود را با محیط حفظ می‌کند و خود را درگیر معضلات پیش روی نمی‌کند؛ بنابر این، به توانایی خود تکیه می‌کند تا خود را درگیر نکند، بلکه خود را به مرحله‌ای از رشد می‌رساند که به کمک کسی نیاز نداشته‌باشد؛ بنابر این، «افرادی که به عنوان شخصیت جدا توصیف می‌شوند، برای حرکت به دور از مردم و حفظ کردن فاصله عاطفی خود از دیگران برانگیخته می‌شوند؛ آن‌ها نباید دوست بدارند، متنفر شوند، با دیگران همکاری کنند یا به هر شکلی درگیر شوند» (خدایوپور و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۲۷)، بلکه تلاش می‌کنند که خودبسته باشند؛ «اگر قرار باشد که آن‌ها به صورت جدا عمل کنند، باید به امکانات خودشان تکیه کنند که در این صورت باید کاملاً رشدیافته باشند، شخصیت‌های جدا میل زیادی به خلوت و تنهایی دارند» (همانجا) و از کنج خلوت خویش لذت می‌برند، اگر چه احساس نیاز به دیگران در آن‌ها خاموش نیست.

شخصیت‌های برتری طلب معمولاً برای رسیدن به اهداف خود از دیگران استفاده می‌کنند، چنانکه مادر زیبا وی را به کار کردن و ناپدیری وی را به دزدی وامی‌دارند و زیبا تصمیم می‌گیرد، فرار کند تا درگیر خواسته‌های آن‌ها نباشد، چون با افکار و میل وی در تعارض است؛ یعنی زیبا از شگرد محافظتی انزواطلبی در برابر مادر معتاد و ناپدیری بهره می‌برد. هورنای بر آن است که آزادی از قیدوبند، استقلال درونی در فرد انزواطلب ایجاد می‌کند (نک: هورنای، ۱۳۶۱: ۲۵۸)؛ زیبا مدام در حال مبارزه با اعمال فشار است، ناپدیری (آقابالا) شخصیتی برتری طلب (ضد اجتماعی) است و دزدی نمودی از تجاوز به حقوق دیگران است که آسیب‌رساندن به دیگران برای زیبا پذیرفتنی نیست، چنانکه می‌گوید: «گفتم من دزدی دوست ندارم، خوشم نمی‌آید» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۲۸)، اما کتک خوردن زیبا از ناپدیری و سکوت مادر باعث فاصله گرفتن همیشگی زیبا از فضای خانه ناپدیری می‌شود، وی می‌گوید: «بعد از آن کتک بود که از خانه زدم بیرون و بعدش همه چیز یک جور دیگر شد، همان روزی که برف همه جا را سفید کرده بود و من مثل کلاغ زخمی رسیده‌بودم پارک ملت که برای همیشه از آن زندگی آشغال و لعنتی بدم آمده بود و سرگردان خیابان‌ها شده بودم» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۲۹).

فرد انزواطلب از مکان‌ها، افراد و خاطراتی که درون او را برهم می‌زند، دوری می‌کند و فاصله‌اش را با منبع تشویش برای خنثی کردن آشفتگی حفظ می‌کند؛ «شخص می‌کوشد تا از صحنه جنگ و ستیزهای درونی خود را نگه دارد و خود را نسبت به جریان‌ات درونی خویش بی‌علاقه و بی‌توجه سازد، حس می‌کند به این طریق نه تنها کمتر دچار عذاب‌ها و ناراحتی‌های ناشی از تضادهای درونی خواهد شد، بلکه می‌تواند نوعی شبه‌آرامش در روح خود برقرار نماید» (هورنای، ۱۳۶۱: ۲۳۹). گذشته زیبا پر از آشوب است و با فاصله گرفتن از آن‌ها از تشویش‌های درونی عبور می‌کند، چنانکه به اضطرار در فضایی قرار می‌گیرد که شرایط تحقیرآمیز گذشته را مجسم می‌کند، اما سعی می‌کند، فاصله خود را با گذشته و افراد حاضر در این گذشته حفظ کند؛ «باید آب معدنی می‌گرفتم که قرص‌هاشو بخوره، آن طرف خیابان دکه رمضان بود، دوست نداشتم بروم آنجا، چاره‌ای نبود، رفتم پای دکه، نگاهش که تو نگاهم افتاد، نیشش باز شد سلام خانوم خانما، انگار نمی‌شناسمش یه آب معدنی لطفاً، یه آب معدنی بده برم آقا» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۰۴-۱۰۳)؛ بنابر این، زیبا تلاش می‌کند تا از آن فضای پیشین بگریزد و گوشه انزوا برگزیند، چون انزواطلبی وی در راستای خودبسندگی است و این میل راهی برای رشد است.

۲-۳. برتری طلبی (حرکت علیه مردم)

برتری طلبی روشی است که می‌کوشد تا موقعیت شخصیتی و رفتاری خود را طوری مستحکم کند که دیگران جرأت آزار و اذیت وی را نداشته باشند، چنانکه آدمی ستیزه‌جوی می‌شود که میل شدیدی به برتری در وی ایجاد می‌گردد و رفتارش طوری خشونت‌ی و پرخاشگریانه است که هر مخالف و مبارزی را

به شدت می‌کوبد. آدمی بددهن و تند که رفتارش عکس رفتار گروه مهرطلب است، میل دارد که همگان زیر نفوذ و تسلط وی باشند، آزادی دیگران را محدود و آن‌ها را تحقیر می‌کند (نک: هورنای، ۱۳۸۸: ۲۵). فرد برتری طلب خواسته‌های خود را می‌بیند، شرایط موجود را نادیده می‌گیرد و چهره یک دیکتاتور دارد؛ «شخصیت‌های پرخاشگر علیه مردم حرکت می‌کنند، در دنیای آن‌ها هر کسی دشمن است و زیرک‌ترین افراد جان به در می‌برند، زندگی جنگلی است که در آن برتری، توانمندی و بی‌رحمی امتیاز بسیار مهمی است» (شولتز، ۱۳۸۹: ۱۸۵)، برتری‌طلبان همواره «سلطه‌جویانه عمل می‌کنند و توجهی به دیگران ندارند، دستیابی به کنترل و برتری به قدری برای آن‌ها اهمیت دارد که همواره باید در سطح عالی عمل کنند» (همانجا).

بیشتر افرادی که زیبا با آن‌ها برخورد دارد، برتری طلب هستند، چنانکه پدر (خسرو)، مادر و ناپدری (آقابالا) به پرخاشگری، بهره‌کشی و قدرت‌طلبی میل دارند و نیازهای روان‌رنجوری دارند و زیبا را نادیده می‌گیرند؛ بنابر این، مادر و ناپدری زیبا را برای تأمین منفعت خود کتک می‌زنند؛ «گوشواره‌ها را از گوشم در آوردند و کتکم زدند، بدجوری هم زدند، در حد مرگ» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۲۹). پرخاشگری ابزار شخص روان‌رنجور است و انتظار دارد که همه چیز با خواست وی همراه شود، چنانکه این برتری‌طلبان محیط پیرامونی و اشخاص را دشمن می‌دانند و «به‌ندرت اشتباهات خود را می‌پذیرند و به‌صورت اجباری برانگیخته می‌شوند تا عالی، قدرتمند و برتر به نظر برسند، ولی از کار خود لذت کمی می‌برند و انگیزه اصلی آن‌ها قدرت، مقام و جاه‌طلبی است» (خدیوپور و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۲۷)؛ بنابر این، میل به برتری‌طلبی موجب خشکی، عدم انعطاف و بروز پرخاش در برابر دیگران است؛ «تنها تفاوت تضاد عصبی با معمولی این است که اولی بسیار شدیدتر از دومی است» (هورنای، ۱۳۸۸: ۱۳)، چون شدت عمل عصبی همان خشکی در برابر موقعیت‌های مختلف است، افراد عصبی نمی‌توانند میان افراد مختلف با رفتارهای متفاوت تفاوت قائل شوند، در نتیجه یک شیوه برون‌ریزی آن‌ها را با اشکال عصبی بودن مواجه می‌کند.

پدر زیبا (خسرو) شخصیتی پرخاشگر و ناآرام است که تمایل دارد، شرایط را مطابق خواست خود تنظیم کند، این پرخاشگری و ناآرامی وی را به بهانه جنون ادواری در آسایشگاه بستری کرده‌است. وی به همه چیزی مشکوک است، مدام به دعوا و کتک‌کاری تمایل دارد و تنها یک روش برتری‌طلبی را در هر محیطی و با هر فردی به کار می‌برد. هورنای بر آن است که شخصیت بر پایه سه شگرد بنا می‌شود که یکی از آن‌ها با ویژگی بی‌ثباتی هیجانی یا نوروتیک (neurotic) غالب و دو شگرد دیگر سرکوب می‌گردند (نک: ادیم و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۴)، چنانکه خسرو به همسر و دخترش (زیبا) شک دارد و می‌گوید: «خبر ندارم چه جور می‌شود که یهو دخترم از نازی‌آباد می‌پره و سر از پارک ملت و میرداماد در می‌آره، به جان خودم تا نفهمم آرام نمی‌گیرم» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۱۲) و «اگه دیگه حرفای مسخره بزنی، حالم بد می‌شه، اگر حالم بد بشه، دعوا می‌می‌شه، اگه دعوا می‌بشه، کفری می‌شم، اگه کفری بشم ...»

(حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۳۸)، اما زیبا مدام پدر را در برابر این تنش‌ها آرام می‌کند، چنانکه می‌گوید: «دستم را گذاشتم روی صورتش و بوسیدم» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۳۸)؛ یعنی زیبا در جایگاه محکوم و پدرش در جایگاه حاکم قرار می‌گیرد و می‌گوید: «حرف مفت زن زیبا، عدس‌پلو بخوره تو سرت، داشتی با مامانت پشت سر من غیبت می‌کردی؟ داشتی راپورت منو می‌دادی؟ آره» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۵۱).

پرخاشگری و برتری‌طلبی خسرو در آسایشگاه هم ادامه دارد؛ «روزی که زدم آینه رو شکستم چشمشون از تعجب سکه پنجاه تومنی شد، خداییش باید مرخصم می‌کردن، ولی نکردن» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۶۰)، وی در ادامه می‌گوید: «گفتم من که حالم خوبه دیگه جوش نمی‌آرم و آزارم به یه مورچه نمی‌رسه، گفتن قرص و آمپولات قطع بشه شهر رو میداری رو سرت» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۳۵). زیبا از پرخاش خسرو مصون نیست و می‌گوید: «زد زیر دستم، قرصا پخش هوا شد، دست پردردم را مالیدم و نشستم به جمع کردن قرص‌ها، صدایی آشنا شنیدم، صدای بیرون کشیدن کمربند از شلوار، عقب‌عقب رفتم. گفتم می‌خوای بزنی؟ تو که گفتی خوب شدی!» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۵۴). خسرو با افراد غریبه کوچک‌ترین گذشته‌ی ندارد و پرخاشگر است؛ «انگشت‌های بابا مشت شد، تو سگ کی باشی که به من می‌گی هررری، دست‌هایش برای مشت پراندن بالا رفت، خودم را انداختم وسط» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۲۲). دزدی نشانه اعمال قدرت برای تسلط بر دیگران است و خسرو دزدی می‌کند تا بتواند شرایط را برای خود هموار کند؛ «گفت تو فکر می‌کنی من دزدم؟ دزدی کار کثیفیه، به جون خودم قرض گرفتم» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۵۵)؛ بنابر این، نادیدن حقوق دیگران ادامه همان برتری‌طلبی است و ناتوانی خسرو از وی یک شخصیت عصبی در برقراری ارتباط با دیگران و بدون در نظر گرفتن محیط ساخته‌است.

مادر زیبا نیز مانند پدرش برتری‌طلب است و رفتارش به خشونت خسرو دامن می‌زند، زیبا می‌گوید: «خبیر ندارم که بابا به مامان شک می‌کند و گیر می‌دهد که آن مدادتراش رومیزی را از کجا کش رفته، مامان هم به جای جواب درست، حرف‌هایی می‌زند و ورق‌هایی رو می‌کند که بابا حالش طوفانی شود» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۸۶). خسرو به همسرش آسیب می‌رساند «که مشت و لگد بکوبد به بخاری و کتری که آب جوش بپاشد به سر و صورت مامان و مامان چنان جیغ‌هایی بکشد که همسایه‌ها زنگ بزنند به پلیس» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۸۶). طلاق، اعتیاد و ازدواج مجدد مادر زیبا را به جانب برتری‌طلبی می‌برد، وی می‌گوید: «مامان که افتاد دنبال کار طلاق غیابی، پول لازم بود، هم واسه وکیل و خرج دادگاه هم واسه اعتیادش. نگفتم: مامان از من پول می‌خواست، ... نگفتم: مرا داده بود دست آقابالا که چنگ انداخته بود روی زندگیمان و مامان را می‌خواست» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۰۹). مادر زیبا وی را وادار می‌کند تا نیازهایش را فراهم کند و این رویکرد همان بهره‌کشی افراد برتری‌طلب از دیگران است که وجه غالب شخصیت این مادر معتاد است و نیز ازدواج مجدد وی با آقابالا به علت همین اعتیاد است.

پدر و مادر زیبا برتری طلب و مدام مانند دو قطب هم نام در حال دفع یکدیگر هستند که این رویکرد به جدایی آن‌ها از یکدیگر می‌انجامد. سومین سویه ارتباطی زیبا، ناپدیری است که وی نیز برتری طلب است و زیبا را استثمار می‌کند. آقابالا علیه مردم در حرکت است؛ فردی است که حقوق دیگران را با دست‌درازی به اموالشان نادیده می‌گیرد و از زیبا بهره‌کشی می‌کند و وی را اجاره می‌دهد که این بهره‌کشی از نیازهای برتری طلبی در ناپدیری است و وجه غالب شخصیت وی است، چنانکه زیبا می‌گوید: «یک وقت‌هایی سر این چهارراه‌ها سرگردان بودم، یک وقت‌هایی گل می‌فروختم، یک وقت‌هایی روزنامه، یک وقت‌هایی دستمال جیبی و آدامس موزی، روزنامه را از رمضان می‌گرفتم. آقابالا اجاره‌ام داده بود به رمضان» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۰۸)؛ بنابراین، شخصیت‌های برتری طلب رمان زیبا صدایم کن تمایلی عصبی و غمگانه (sadistic) به اعمال قدرت، مداخله بی‌جا و تحقیر زیبا دارند که هورنای آن را تلاش برای کسب عظمت و بزرگی می‌نامد؛ تلاشی دائمی که یک واکنش عصبی - غمگانه در برتری طلب‌ها برای کسب عظمت است.

این تیپ که افراطی رفتار می‌کند، آسیب‌زاتر از دو تیپ دیگر برای محیط بیرونی است، چون نیازهایی مانند: قدرت، بهره‌کشی، مقام، تحسین، پیشرفت یا جاه‌طلبی دارند و میل افراطی به هر یک از این نیازها و تلاش برای تحقق آن به هر طریقی، خطرناک است، ولی اگر فرد به شکلی متعادل و درست به پیشرفت و کسب قدرت میل داشته‌باشد، نه تنها خطری برای اطراف ندارد، بلکه باعث پیشرفت خود می‌شود. زیبا، مادر و ناپدیری را که منشأ آسیب هستند، رها می‌کند و پدرش را به آسایشگاه تحویل می‌دهد تا به خوابگاه باز گردد، چون خوابگاه محیطی فاقد تنش و مسیری برای سالم بودن و تعالی وی است.

۴-۲. خود واقعی

فرد با رشد تخیل از درگیری با حقایق محیطی و اشراف بر ظرفیت وجودی دور می‌شود؛ یعنی تخیل ارتباط مستقیم با خود آرمانی دارد، اما خود واقعی حقیقت را مبدأ کنش‌ها قرار می‌داند؛ «خودانگاره در افراد به‌هنگام بر پایه ارزیابی واقع‌بینانه از توانایی‌ها، استعدادها، ضعف‌ها، هدف‌ها و روابط با دیگران استوار است» (شولتز، ۱۳۸۹: ۱۸۷). فرد سالم خود واقعی را در خودانگاره نمایش می‌دهد، زیرا اهداف را بر اساس حقیقت تعیین می‌کند، چنانکه زیبا واقع‌بینانه می‌گوید: «فکر کردم ما که خانه نداریم، معلوم نیست امروز که بروم پی کارش، فردا با هم باشیم یا نه» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۷۷)؛ بنابراین، زیبا خود را درگیر تخیلات نمی‌کند و این حقیقت را پذیرفته است که خانه و خانواده ندارد.

افرادی که درگیر خود آرمانی هستند و مشکل عصبی دارند، سعی می‌کنند واقعیت را فراموش کنند (نک: هورنای، ۱۳۶۱: ۳۲)؛ «هر قدر خود واقعی ضعیف‌تر و کم‌رشدتر باشد، پناه بردن به خود ایده‌آلی و تصویری شدیدتر و بنابراین این، شدت و حدود خیالی‌بافی زیادتر است» (هورنای، ۱۳۶۱: ۳۰). فرد اهدافی

را در خود آرمانی ترسیم می‌کند و برای رسیدن به آن تلاش می‌کند، اما این تصور محقق نمی‌شود، چون بر پایه درک صحیح از خود نیست؛ بنابر این، پناه بردن به خود ایده‌آلی یا آرمانی، فرد را از نظر شخصیتی تنزل می‌دهد، در حالی که «استفاده از خود اصلی و واقعی که منبع اساسی نیرو و منشأ رشد است» (هورنای، ۱۳۶۱: ۱۶)، در تمام رفتارهای زیبا دیده می‌شود؛ یعنی زیبا با فاصله گرفتن از خود آرمانی و حرکت به خود واقعی به رشد هنجاری شخصیت خویش دست می‌یابد، چنانکه مادر را که جایی در زندگی وی ندارد، رها می‌کند و پدر را چون شرایط نگهداری وی را ندارد، تحویل آسایشگاه می‌دهد؛ «دو نفر آمدند و زیر بغلش را گرفتند، با غرغر و دعوا دستش را بستند و انداختنش تو آمبولانسی که تو کوچه پارک بود» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۸۹)؛ یعنی زیبا با شخصیتی واقعگرا خود را درگیر خواسته‌های ناممکن پدر نمی‌کند.

گذشته‌ای پر از زورگویی و تحقیر روان زیبا را آزار می‌دهد، وی می‌گوید: «دوست داشتم از آنجا دور شود، از چهارراه نیایش و پارک ملت و چهارراه پارک‌وی رد بشود که من به گذشته هم برنگردم، گذشته چیز لامصبیه» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۰۸). گاهی نگاه دیگران زیبا را آزار می‌دهد و اضطراب وی ناشی از دورانی است که ناچار به روزنامه‌فروشی و سرگردانی در خیابان‌هاست و دیگران دیدی تحقیرآمیز به وی دارند؛ بنابر این، خود را از فضای مشابه دور می‌کند تا اضطراب را رفع کند، چنانکه می‌گوید: «دوست داشتم هر جایی باشیم جز آنجا تو پیاده‌رو زیر فشار این همه نگاه» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۶۳) و به دلیل همین گریز از گذشته است که می‌گوید: «حالم خوش نبود، چشم‌ام اشکی بود، سرم پایین بود و نمی‌خواستم چشمم تو چشم کسی بیفته، اگر می‌ماندم، مثل سیگار دود و نابود می‌شدم، با کله و به دو زدم بیرون، بابا هم پشت سرم زد بیرون» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۶۸-۶۹)؛ یعنی اضطراب بنیادی در وجود زیبا رنجی است که حضور افراد قریبه به وی انتقال می‌دهد، اعتماد به نفس وی را متزلزل کرده، اما آن را نابود نکرده‌است، چون اگر اعتماد به نفس وی نابود می‌شد، تنها به یک روش بسنده می‌کرد و کاملاً وابسته (مهرطلب)، یا کاملاً منزوی (انزواطلب) و یا پرخاشگر (برتری‌طلب) بود، در حالی که شاهد رفتاری ترکیبی از زیبا هستیم؛ وی رفتار آسیب‌زایی ندارد، بلکه تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا از آسیب‌ها فاصله بگیرد.

کنترل اضطراب بنیادی و داشتن ارتباط منعطف نشانه رشد شخصیت به‌هنگار کودک و نوجوان است، چون درکی درست از محیط دارد و چنان ارتباط برقرار می‌کند که درگیر مزاحمت نشود، زیرا «در فردی که روان‌رنجور نیست، در صورتی که شرایط ایجاب کند، هر سه گرایش می‌توانند ابراز شوند؛ یک نفر می‌تواند گاهی پرخاشگر باشد، گاهی مطیع و گاهی جدا» (شولتز، ۱۳۸۹: ۱۸۷)؛ یعنی «این گرایش‌ها با هم برخورد ندارند و می‌توانند درون شخصیت به‌صورت هماهنگ ادغام شوند، فرد به‌هنگار رفتارها و نگرش‌های انعطاف‌پذیر دارد و می‌تواند با موقعیت‌های متغیر سازگار شود» (شولتز، ۱۳۸۹: ۱۸۷)؛ بنابر

این، زیبا شکل ارتباط گیری خود را بنا بر تغییر محیط و افراد تغییر می دهد، وی در برابر پدر که به محبت وی نیاز دارد و در برابر خانواده عرفان که نیازمند محافظت آن هاست، مهرطلب می شود. زیبا در برابر ناپدری (آقابالا) و مادر که وی را به اهدافی پلید کشانده بودند و این اهداف با شخصیت وی تضاد دارد و نیز در برابر رمضان و افراد مزاحم در پارک که محیط را تنش زا کردند و سعی می کردند که زیبا را به بند خود در بیاورند، به انزوای طلبی روی می آورد؛ یعنی فاصله خود را با آنها حفظ می کند تا نه خودش آسیب بیند و نه باعث آسیب به اطرافیان شود؛ بنابراین این، چون محیط و افراد متغیر هستند، واکنش زیبا هم متغیر است، چنانکه شاملو (۱۳۹۲: ۸۶) می گوید: «از نظر هورنای، بیماری روانی کوششی افراطی و نامتعادل برای برطرف کردن این اضطراب اساسی است» و زیبا سعی می کند که این اضطراب اساسی را کنترل کند، چنانکه وی خود را در یک روش دفاعی غرق نمی کند؛ یعنی یک روش افراطی اعمال نمی کند، بلکه بین خود، محیط و سه شگرد متضاد دفاعی تعادل ایجاد می کند، چون اساس رفتار زیبا در ترکیب این سه تاکتیک، دوری از ایجاد آسیب برای خود یا دیگران است.

۳- نتیجه گیری

رمان زیبا صدایم کن از فرهاد حسن زاده تأثیر محیط را بر شخصیت و روش های دفاعی را به خوبی نمایش می دهد، وی ماجرای زندگی شخصیت اصلی رمان (زیبا) را در گردشی یک روزه با پدرش (خسرو) به تصویر می کشد، چنانکه خسرو جنون ادواری دارد و در آسایشگاه بستری است، مادر زیبا در دام اعتیاد گرفتار است و پس از طلاق با مردی لایابالی ازدواج می کند. زیبا با اجبار مادر و ناپدری ناچار به دزدی، روزنامه فروشی و فروش مواد مخدر است که سرانجام فرار می کند و در مؤسسه نگهداری دختران بی پناه ساکن است. پدر به یاری زیبا از آسایشگاه می گریزد تا تولد دخترش را جشن بگیرد. زیبا رخدادهای گوناگونی را در این گردش یک روزه و یاری پدر برای فرار از آسایشگاه تجربه می کند تا این که مجبور است، پدر را تحویل آسایشگاه دهد و خود نیز به خوابگاه برگردد.

پدر زیبا (خسرو)، مادر و ناپدری (آقابالا) وی شخصیت هایی برتری طلب هستند، چون پدر ستیزه گر است، همه چیز را مطابق میل خود می خواهد و تلاش می کند تا اوضاع و شرایط محیط بیرون را با سرکشی به نفع خود تغییر دهد و نیز مادر و ناپدری (آقابالا) زیبا از وی بهره کشی می کنند؛ بنابراین، پناه بردن به شگرد برتری طلبی و سرکوب دو شگرد دیگر، شخصیتی عصبی و غیر قابل انعطاف از آنها ساخته است. پدری با بیماری روان رنجوری و مادری معتاد نمی توانند به فرزند خود محبت کنند و به وی آرامش دهند؛ بنابراین، خانواده زیبا اضطراب بنیادی را در فرزند خود شکل داده اند، چون نبود امنیت روانی در خانواده زیبا به دلیل رفتار ناروای والدین با یکدیگر و با فرزندشان (زیبا) باعث شده است که وی شخصیتی حساس و آسیب پذیر داشته باشد. رفتارهای روان رنجور پر خاشگرانه و نامتعارف پدر (خسرو)، وارد کردن صدمات

جسمی و روحی، نبود مادر و اعتیاد وی، طلاق، ازدواج مجدد، وادار داشتن زیبا به کارکردن، عدم مسؤولیت‌پذیری در قبال زیبا و سپردن دختر به ناپدری که وی را به دزدی، روزنامه‌فروشی و فروش مواد مخدر وامی دارد، اضطراب بنیادی در زیبا ایجاد کرده‌اند. زیبا برای غلبه بر این فضای خصمانه با شگردهای سه‌گانه اضطراب بنیادی از خود دفاع می‌کند: الف) مهرطلبی با هدف آرامش روحی و روانی پدر و خودش است تا شرایط را بهبود بخشد، پدر را از ایجاد درگیری دور کند و اضطراب خود را فروبنداند. هم‌چنین در برابر ناپدری مهرطلب است تا از خود محافظت کند و به‌ناچار خود را فرزند یک خانواده جا می‌زند تا از آسیب محیط محفوظ بماند. ب) رویکرد دیگر زیبا انزواطلبی است تا از آنچه مخالف میل وی است یا وی را به گذشته برمی‌گرداند، دوری کند، وی چنین موقعیت‌هایی را رها می‌کند تا آرامش داشته‌باشد، پدر را به آسایشگاه تحویل می‌دهد و از مادر فاصله می‌گیرد؛ یعنی به خودش اهمیت می‌دهد. ج) هم‌چنین زیبا در راستای خودبستگی نه بهره‌کشی، برتری‌جویی است، چنانکه ادامه تحصیل و ارتباط سالم با اطراف، نشانه اعتماد به نفس و استعداد درونی وی است؛ بنابر این، زیبا در برابر تغییر شرایط محیطی و جایگاه اجتماعی افراد انعطاف نشان می‌دهد؛ یعنی از شگردهای سه‌گانه اضطراب بنیادی بهره می‌گیرد تا شخصیتی به‌هنجار باشد نه فردی عصبی و روان‌رنجور؛ بنابر این، زیبا موقعیت‌سنجی می‌کند و بنا بر شرایط رفتار می‌کند، چون شخصیتی واقع‌گرا و غیر عصبی است که خود را با اتکای به خود واقعی و حذف خود ایده‌آلی رشد می‌دهد و در مسیری به‌هنجار گام برمی‌دارد.

پی‌نوشت

- نورویتیک، اختلال اضطراب یا حالت افسردگی است که هر گونه تنش محیطی حتی از نوع ضعیف آن برای این افراد یک تهدید است و فرد بر اساس کنش‌های غالب شخصیتی واکنش نشان می‌دهد (نک: شاملو، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

- خود ایده‌آلی یا آرمانی نقطه مقابل خود واقعی است؛ تخیل عامل رشد خودایده‌آلی (آرمانی) است. این مسأله در افراد عصبی ظهور می‌کند که شرایطی متفاوت از فضای حقیقی زندگی برای فرار از حقایق زندگی در ذهن خود تصور می‌کنند و تمام امکانات را برای تحقق آن به کار می‌گیرند، اغلب فرد عصبی به دلیل فقدان توانایی و استعداد متناسب با تخیلات در محقق کردن ایده‌آل‌هایش ناکام می‌ماند (نک: شولتز و شولتز، ۱۳۸۹: ۱۸۷).

- رمان زیبا صدایم کن، از آثار تحسینی فرهاد حسن‌زاده در داخل و خارج از کشور است که اثر برگزیده از سوی کانون پرورش فکری و شورای کتاب کودک است. حسن‌زاده دیپلم افتخار دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان، در سال ۲۰۱۸ برای این رمان دریافت کرده‌است، هم‌چنین کتاب‌خانه بین‌المللی مونیخ آلمان این اثر را در سال ۲۰۱۷ در فهرست کلاغ سفید قرار داده‌است (نک: حسن‌زاده، ۱۳۹۵: صفحه پشت جلد).

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

- برزگر، ابراهیم. (۱۳۹۵). *روان‌شناسی سیاسی*، چاپ پنجم، تهران: سمت.

- حسن‌زاده، فرهاد (۱۳۹۵). *زیبا صدایم کن*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- شاملو، سعید (۱۳۹۲). *آسیب‌شناسی روانی*. تهران: رشد.
- شاملو، سعید (۱۳۸۸). مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، چاپ نهم، تهران: رشد.
- شولتز، دوان پی. شولتز، سیدنی الن (۱۳۸۹). *نظریه‌های شخصیت*؛ ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ هفدهم، تهران: نشر ویرایش.
- هورنای، کارن (۱۳۶۱). *عصبیت و رشد*؛ ترجمه محمدجعفر مصفا، چاپ سوم، تهران: بهجت.
- هورنای، کارن (۱۳۸۸). *تضادهای درونی ما؛ نظریه‌های سازنده روان‌رنجوری*؛ ترجمه محمدجعفر مصفا، چاپ هجدهم، تهران: بهجت.
- هورنای، کارن (۱۳۹۹). *شخصیت عصبی زمانه ما*؛ ترجمه محمدجعفر مصفا، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات بهجت.

مقاله‌ها

- آقابابایی خوزانی، زهرا و دیگران (۱۴۰۰). «کاربست مؤلفه‌های ادبیات مرزی در دو رمان *زیبا صدایم کن* و *دنی قهرمان جهان*»؛ *نشریه مطالعات ادبیات کودک*، سال دوازدهم، شماره ۱، صص ۲۳-۵۴.
- ادیم، عبدالله و دیگران (۱۳۹۴). «تحلیل شخصیت شمس و ارتباط وی با مولوی از دیدگاه روان‌شناسی با تکیه بر نظریه شخصیت کارن هورنای». *نشریه پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*، سال نهم، شماره ۲، صص ۵۱-۷۰.
- پیرانی، منصور و سلیمیان، مرضیه (۱۴۰۱). «بررسی مهرطلبی کودکان بر اساس نظریه روانکاوی کارن هورنای: مطالعه موردی: من نوکر بابا نیستم اثر احمد اکبرپور»؛ *نشریه پژوهش‌های ادبی بین رشته‌ای*، سال چهارم، شماره ۸، صص ۲۵-۵۵.
- حجوانی، مهران (مهدی) و مسیبی، زینب (۱۴۰۱). «تحلیل روایت گذر از کودکی در ادبیات کودک مطالعه موردی: رمان *زیبا صدایم کن* فرهاد حسن‌زاده»؛ *نشریه مطالعات فرهنگی و ارتباطی*، سال هجدهم، شماره ۶۸، صص ۱۹۹-۲۲۴.
- خدیوپور، روح‌اله و دیگران (۱۴۰۱). «تحلیل روانکاوانه شخصیت زن رمان *دل فولاد* بر اساس آراء کارن هورنای»؛ *نشریه مطالعات بینارشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی*، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۱۹-۱۴۲.
- رنجبر، محمود (۱۳۹۷). «تحلیل رئالیسم انتقادی شخصیت پروبلما تیک در رمان *زیبا صدایم کن*»؛ *نشریه نقد و نظریه ادبی*، سال سوم، شماره ۲، صص ۹۹-۱۱۹.
- شیخ‌حسینی، زینب و پوریزدانپناه کرمانی، آرزو (۱۴۰۰). «تحلیل خواننده درون متن در رمان‌های *زیبا صدایم کن* و *هستی*»؛ *نشریه مطالعات ادبیات کودک*، سال دوازدهم، شماره ۲، صص ۱۸۱-۲۰۶.

- غلامرضایی، محمد و دیگران. (۱۳۹۸). «تحلیل روان‌شناختی شخصیت کودکان در داستان هوشنگ مرادی کرمانی بر اساس نظریه کارن هورنای»؛ *نشریه پژوهش‌های بین رشته‌ای*، سال اول، شماره ۲، صص ۲۸-۴۴.

- نجفی بهزادی، سجاد. (۱۴۰۱). «تحلیل عنوان رمان‌های نوجوان (رمان هستی، زیبا صدایم کن، عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی) از دیدگاه توصیفی ژرار ژنت»؛ *نشریه مطالعات ادبیات کودک*، سال سیزدهم، شماره ۱، صص ۲۸۹-۳۱۲.

References

Books

- Barzegar, Ibrahim. (2015). Political psychology. fifth edition. Tehran: Samt.
- Hassanzadeh, Farhad (2015). ziba sadim kon. Tehran: Center for intellectual development of children and adolescents.
- Shamlou, Saeed (2012). Psychopathology. Tehran: Roshd.
- Shamlou, Saeed (2008). Schools and theories in personality psychology, 9th edition. Tehran: Rushd.
- Schultz, Duane P. Shultz, Sydney Ellen (2009). personality theories; Translated by Yahya Seyed Mohammadi, 17th edition. Tehran: Publishing House.
- Horne, Karen. (1982). nervousness and growth; Translated by Mohammad Jafar Mosfa, third edition. Tehran: Behjat.
- Horne, Karen. (2012). our inner conflicts; Constructive theories of neurosis; Translated by Mohammad Jaafar Mosfa. 18th edition. Tehran: Behjat.
- Hornay, Karen (2019). Nervous personality of our time. translated by Mohammad Jaafar Mosfa, 16th edition. Tehran: Behjat Publications.

Articles

- Agha Babaei Khozani, Zahra and others. (2021). The application of elements of border literature in two beautiful novels, Saydam Ken and Danny, the hero of the world. *Journal of motaleat adbiat koodak*, Year 12, Number 1, pp. 23-54.
- Adim, Abdullah and others. (2014). Analysis of Shams' personality and his relationship with Molvi from a psychological perspective based on Karen Horne's personality theory. *Journal of pajooshesaye adab arafani (gousar guya)*, Year 9, Number 2, pp. 51-70.

- Pirani, Mansour and Salimian, Marzieh. (2022). Investigation of children's need for affection based on Karen Horne's psychoanalytic theory: case study: man noker baba nistam by Ahmad Akbarpour. *Journal of pajoosh cpehei adbi bin rashteh i*, fourth year, number 8, pp. 25-55.
- Hajvani, Mehran (Mahdi) and Moseibi, Zainab. (2022). Analysis of the narrative of passing through childhood in children's literature, a case study: Farhad Hassanzadeh's Noveh ziba sadim kon . *Journal of motaleat fareangi ve ertabat*, 18th year, No. 68, pp. 199-224.
- Khedivepur, Ruholah and others. (2022). Psychological analysis of the female character in the novel Del Foulad based on Karen Horne's opinion. *Journal of motaleateh binarshteh i adbiat*, art and human sciences, second year, number 2, pp. 119-142.
- Ranjbar, Mahmoud. (2017). Analysis of the critical realism of the problematic character in the novel ziba sadim kon . *Journal of naghad ve nazarieh adbi*, third year, number 2, pp. 119-99.
- Sheikh Hosseini, Zainab and Pourizdan Panah Kermani, Arzoo. (2021). "Analysis of the reader within the text in the beautiful novels Szadim and Hasti. *Journal of motaleat adbiat Koodak* , Year 12, Number 2, pp. 181-206.
- Gholamrezaei, Mohammad and others. (2018). "Psychological analysis of children's personality in Hoshang Moradi Kermani's story based on Karen Horne's theory. *Journal of pajoohesh bin rashtehi*, first year, number 2, pp. 28-44.
- Najafi Behzadi, Sajjad. (1401). Analysis of the title of teenage novels (the novel Hasi, Ziba sadaim kon 'ashghanehai yons dar shekam mahi, Yunus' romances in the belly of the fish) from the descriptive point of view of Gérard Genet. *Journal of motaleat adbiat koodk*, Year 13, Number 1, pp. 289-312.